

ایالات متحده با طرح آموزه عملیات پیشگیرانه، در صدد برآمده است تا نه تنها دولتهای کوچک مخالف خود را سرنگون کند و بترساند، بلکه به دولتهای بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی نیز بی‌توجهی کند. برخلاف افغانستان، تهاجم به عراق بی‌توافق جمعی بین‌المللی و بویژه رضایت قدرتهای بزرگ فرانسه، روسیه، آلمان و چین و بی‌مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و تنها با اتکا به قدرت اقتصادی و نظامی برتر ایالات متحده و ائتلاف ۴۵ دولت که بیشتر آنها از دولتهای کوچک اروپای شرقی بودند، انجام شد. اما مخالفت و ایستادگی دولتهایی چون فرانسه، موجب شد تا در مدتی کمتر از دو ماه پس از جنگ با عراق، ایالات متحده بپذیرد که بی‌موافقت و رضایت جامعه بین‌المللی، بویژه دیگر قدرتهای بزرگ، نمی‌تواند دستاوردهای خود را در عراق تحکیم و تثبیت کند. دولت فرانسه که مخالفت خود را تنها بر ابزار دیپلماسی استوار کرده بود، سرانجام در ۲۲ مه ۲۰۰۳ توانست ایالات متحده را به پذیرش قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت راضی کند. اما از آنجا که این قطعنامه اداره امور عراق و سرمایه نفتی آن را به مدت یک سال (تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴) در دست ایالات متحده و بریتانیا قرار داد، به نظر می‌رسد که دو ابزار دیپلماسی و جنگ در خدمت منافع قدرتهای بزرگ جهانی عمل کرده است.

## دیپلماسی فرانسه در برابر اشغال عراق

### پیشگفتار: وضع عراق

آورد. قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت در آوریل ۱۹۹۵ و برنامۀ نفت در برابر غذا که در مه ۱۹۹۶ و پس از پذیرش دولت عراق، به اجرا درآمد، اندکی از این نابسامانی کاست ولی رسماً جریان فروش نفت عراق و حمل مواد غذایی و نظارت بر مصرف آن را زیر نظارت دقیق سازمان ملل و شخص دبیر کل قرار داد و ثروت ملی عراق و تأمین معاش عراقیها را از حیطة حاکمیت دولت عراق خارج و به سازمان ملل متحد به نمایندگی از جامعه بین‌المللی واگذار کرد. این وضع تا جایی ادامه یافت که شورای امنیت در نوامبر ۲۰۰۲ با صدور قطعنامه ۱۴۴۱ تصمیم به خلع سلاح عراق گرفت و برای این کار گروه بازرسان تسلیحاتی خود را برای نظارت اعزام کرد و به دولت عراق هشدار داد که در صورت همکاری نکردن با این بازرسان، گرفتار «پیامدهای وخیم» خواهد شد.

بهره‌گیری نادرست ایالات متحده از این قطعنامه و حمله نیروهای این کشور و ائتلاف زیر رهبری آن به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به بهانه تن ندادن دولت عراق به خلع سلاح که بی‌مجوز شورای امنیت صورت گرفته بود، سبب بروز اختلاف و شکاف در جامعه بین‌المللی شد که در این میان آنچه برای جامعه بین‌المللی (و بویژه از نظر من در این مقاله) مهم است، اختلاف نظر

سرنوشت سیاسی عراق در چند دهه اخیر به دست افرادی رقم خورد که در میان آنان صدآم حسین نقشی بسیار برجسته داشت. وی که پس از سالها مبارزه [به ظاهر] ضد انگلیسی و ضد آمریکایی در جولای ۱۹۶۳ با کودتای حزب بعث عراق به عضویت شورای فرماندهی انقلاب عراق درآمده بود، در پشت پرده با سمت معاون رئیس جمهوری زمام قدرت را در دست داشت تا اینکه با استعفای احمد حسن البکر در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیر ۱۳۵۸) به کرسی ریاست بر عراق نشست و بطور رسمی همه کارها را برای بیش از دو دهه در اختیار گرفت. او که آرزوی بازگشت به عظمت گذشته قوم عرب و رهبری آنرا در سر می‌پروراند، با تحمیل سالها جنگ به دولت‌های ایران و کویت و نیز ائتلاف بین‌المللی، عراق را به ورشکستگی و سقوط کشاند و آنرا به یک سرزمین غارت شده و زیر اشغال خارجی تبدیل کرد. قطعنامه‌های ۶۶۰ و ۶۶۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد در دوم و ششم اوت ۱۹۹۰ که به دنبال حمله عراق به کویت و اشغال آن صادر شد، مجازات‌ها و تحریم‌هایی در مورد این کشور وضع کرد که اوضاع نابسامانی برای مردم عراق به وجود

دکتر بهرام نوازنی  
استادیار روابط بین‌الملل  
دانشگاه بین‌المللی  
امام خمینی (ره)

قدرت‌های بزرگ جهانی بر سر زمان و شرایط مناسب کاربرد دو ابزار دیپلماسی و جنگ برای دستیابی به هدف مشترک یعنی از میان بردن تروریسم بوده است. فرانسه معتقد بود که باید از فرصتی که به تازگی فراهم شده و شورای امنیت توانسته است از راه بازرسی تسلیحاتی، ابزار مؤثری ایجاد کند که در دیگر بحران‌های مشابه نیز کاربرد داشته باشد، بهره جست و زمینه گسترش آن را فراهم کرد تا این ابزار به یک ساختار همیشگی و بنیادین زیر نظر سازمان ملل برای خلع سلاح در مناطق گوناگون جهان تبدیل شود. بنا به استدلال فرانسه، حمله به عراق تنها سبب افزایش تنش و ایجاد فاصله و شکاف در جامعه بین‌المللی می‌شود و نه تنها مسئله تسلیحات کشتار جمعی را حل نخواهد کرد بلکه موضوع تروریسم و مبارزه با آن را نیز حل نشده باقی خواهد گذارد.<sup>۱</sup> اما دیک چنی، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده، در ۱۶ مارس ۲۰۰۳ آن را رد کرد و اعلام نمود که دیپلماسی به پایان راه خود رسیده است و فکر نمی‌کند یک فرصت ۳۰ یا ۶۰ روزه دیگر، فایده‌ای در پی داشته باشد و نوبت به کاربرد ابزار جنگ رسیده است.<sup>۲</sup> این مقاله با بررسی مورد عراق نشان می‌دهد که چگونه دو ابزار دیپلماسی و جنگ همچون دو تیغه یک قیچی در خدمت منافع مشترک قدرت‌های بزرگ جهانی در عراق عمل کرده است.

## عملیات پیشگیرانه ایالات متحده

### آمریکا:

از هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید و دشمن دیرینه یعنی اتحاد شوروی و اردوگاه شرق از میان رفت، در ایالات متحده و بویژه در حزب جمهوری خواه، یک حق ایدئولوژیک مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت؛ باید با زور بطور یکجانبه و بی هرگونه نگرانی از معیارها و تعهدات قانونی بین‌المللی، دست به عملیات پیشگیرانه زد. بنگاه سخن‌پراکنی بی‌بی‌سی در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۸ در تحلیلی درباره منافع ایالات متحده در خلیج فارس به روشنی اعلام کرد که مقامات سیاسی و نظامی در واشنگتن، سرگرم طراحی استراتژی این کشور به گونه‌ای هستند که نشان دهنده تصمیم ایالات متحده برای رهبری جهان است.<sup>۳</sup>

در سال ۲۰۰۰ «طرحی برای آمریکا در سده نو» (The Project for the New American Century: PNAC) از سوی کسانی که امروز گرداگرد جورج دبلیو بوش را گرفته‌اند آماده شد که توصیه می‌کرد ایالات متحده برای آنکه بتواند بر بیشتر منابع انسانی و طبیعی جهان مسلط گردد، به یک حادثه فاجعه‌انگیز و کاتالیزور مانند، چون «یک پرل هاربر جدید»، نیاز دارد. بر اساس این گزارش ایالات متحده برای آنکه بتواند «همزمان در میدان‌های جنگی بزرگ و گوناگون بجنگد و پیروز شود» باید ۴۸ میلیارد دلار به بودجه نظامی خود بیفزاید و با گسترش تسلیحات هسته‌ای خود، «جنگ ستارگان» را به یک اولویت ملی تبدیل کند. در این گزارش پیش‌بینی شده بود که چنانچه بوش قدرت را به دست بگیرد، عراق مورد حمله قرار خواهد گرفت.<sup>۴</sup> کسانی چون دیک چنی، معاون رئیس جمهور، کاندولیز رایس، مشاور امنیت ملی، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، پل وولفوویتز، معاون وزیر دفاع و جان بولتون، معاون وزیر خارجه در بخش کنترل تسلیحات و برخی دیگر از جمله ویلیام سفیر، ریچارد پرل و چارلز کرو تامر، هم‌اکنون هر گونه کاربرد نیروی نظامی پشتیبانی می‌کردند. متهم کردن عراق به داشتن جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی بهانه‌ای بیش نبود، چرا که در این گزارش آمده بود «اختلاف حل نشدنی با عراق نشانگر این است که ایالات متحده باید هر چه زودتر دست به اعزام نیروهای قابل توجه به خلیج فارس بزند و حضور خود در خلیج فارس را بر موضوع نظام صدام حسین مقدم بدارد.<sup>۵</sup> ریچارد پرل که مشاور ریگان در زمینه امنیت ملی بود و در آن زمان از «جنگ تمام عیار» (total war) دم می‌زد، پس از به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش، بار دیگر خواستار همین نوع جنگ برای «مبارزه با تروریسم» شد. به نظر او این یک جنگ تمام عیار است و هیچ مرحله زمانی در آن وجود ندارد: «ما با دشمنان متعددی روبرو هستیم که در کمین ما نشسته‌اند. ما نخست باید در افغانستان، سپس در عراق... جنگی تمام عیار به راه اندازیم.» وی در این باره، مقاله جنجال برانگیزی با عنوان «سیاس خدارا که سازمان ملل متحد مرده است» نوشت.<sup>۶</sup> چارلز کرو تامر نیز از بوش می‌خواست سازمان

● از هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید و دشمن دیرینه یعنی اتحاد شوروی و اردوگاه شرق از میان رفت، در ایالات متحده و بویژه در حزب جمهوری خواه، یک حق ایدئولوژیک مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت؛ باید با زور بطور یکجانبه و بی هرگونه نگرانی از معیارها و تعهدات قانونی بین‌المللی، دست به عملیات پیشگیرانه زد.

شود و نیز به هیچ وجه نباید زمینه بازگشت به روزگار دو قطبی فراهم گردد؛ ایالات متحده باید از فرصتی که «زمانه تک قطبی» برایش فراهم آورده، بهره‌برداری کند و نظام سیاسی بین‌المللی را با شرایط خود دوباره شکل دهد.

این سند بود که طبل آموزه بوش را به صدا در آورد و زمینه فکری لازم را برای «جنگ با تروریسم» و ویژه حمله به عراق فراهم آورد. در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲ کنگره ایالات متحده آموزه بوش را تأیید و برای عملیات پیشگیرانه در عراق مجوز لازم صادر کرد که براساس آن به رئیس‌جمهوری «اختیار داده می‌شود از نیروهای مسلح ایالات متحده، هر گاه لازم و مناسب تشخیص دهد استفاده کند.»

افغانستان، از آن رو که موطن طالبان و اردوگاه آموزشی القاعده بود و بن‌لادن مسئولیت حمله به سفارت‌خانه‌های ایالات متحده در کنیا و تانزانی را پذیرفته بود و از انفجار برج‌های دوقلو اظهار شادمانی کرده بود، بی‌چون و چرا نخستین هدف نظامی ایالات متحده در اواخر سال ۲۰۰۱ قرار گرفت. اما چه ارتباطی میان عراق و طالبان و القاعده بود؟ در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها یک روز پیش از حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک، کالین پاول در مصاحبه‌ای با مجله تایم، درباره شدت خطر عراق برای ایالات متحده گفته بود: «من خواب شب خود را برای این چیزها به هم نمی‌زنم.» اما اندکی بعد ناگهان عراق به یک «تهدید جدی برای صلح جهانی» (grave threat to world peace) تبدیل شد. علت این دگرگونی به روشنی در پاسخ دولت بوش و همپیمان انگلیسی او بیان شده است. در اوایل سال ۲۰۰۳ پاسخ آنها این بود که عراق نیز شاخه‌ای از تروریسم است و جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی این کشور و خطر انتقال آن به کشورهای ضد غربی، تهدیدی نه تنها برای ایالات متحده بلکه برای جامعه جهانی است؛ بنابراین عراق نیز در مسیر آنها برای جنگ با تروریسم قرار دارد و باید هر چه زودتر خلع سلاح شود.

ولی دیری نپایید که تلاش برای کشف رابطه مستقیم میان صدام حسین و اسامه بن‌لادن به نتیجه رسید و در نتیجه، دیگر خلع سلاح عراق کافی نبود

ملل متحد را به پیشیزی نگردد<sup>۷</sup> و ماکس بوت به ایالات متحده توصیه می‌کرد که در برابر خواسته‌های لیبیوت‌های این سازمان سر فرود نیاورد.<sup>۸</sup>

رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این اعتقاد اعتباری تازه بخشید و زمینه را برای نو محافظه‌کاران و طراحان سیاست خارجی فراهم کرد تا برداشت خود را به سرعت به یک سیاست حکومتی تبدیل کنند و آن را به اجرا بگذارند. مقاله‌هایی چند در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسید که از چگونگی طراحی این استراتژی بزرگ حکایت می‌کرد. بنا به نوشته باب وودوارد، در بامداد ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، که هنوز حمله‌کنندگان به برج‌های سازمان تجارت جهانی شناسایی نشده بودند، رامسفلد در نشست هیأت دولت گفته بود عراق باید «هدف اصلی نخستین دور حمله به تروریسم» باشد؛ اما این گفته کالین پاول، وزیر امور خارجه، که «افکار عمومی هنوز آماده حمله به عراق نیست» بوش را قانع کرد که موقتاً عراق را رها کند و افغانستان را که گزینه آسانتری بود، بیازماید. رایس نیز در آن زمان معتقد بوده که حمله به برج‌های دوقلو «فرصت‌هایی» مانند فرصت‌های سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۵ و آغاز جنگ سرد، برای ایالات متحده فراهم کرده است که باید از آن بهره‌برداری کرد.<sup>۹</sup>

در سپتامبر ۲۰۰۲ سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده به چاپ رسید. در این سند که رایس طراح اصلی آن بود، همه پیش‌فرض‌های نو محافظه‌کاران پذیرفته و با شرایط جدید پس از سرنگونی طالبان در افغانستان هماهنگ شده بود: نخست اینکه ایالات متحده برای دفاع فرضی از خود یا حمله پیشگیرانه به گروه‌های تروریستی و «دولت‌های سرکش» که دست به عملیات انتحاری و غیر قابل تشخیص اسلامی می‌زنند، «حق» دارد؛ دوم اینکه ایالات متحده برای اقدام نظامی باید با دیگران با اصطلاح «ائتلاف مشتاقان» را تشکیل دهد، اما اگر «امنیت آمریکایی» در خطر قرار گیرد، ایالات متحده باید آمادگی اقدام جداگانه را نیز داشته باشد. این سند در پایان آشکارا اعلام می‌کرد که برتری نظامی کنونی ایالات متحده باید همچنان حفظ شود و نباید اجازه چالشی در این مورد داده

● گذشته از بهانه‌های ایالات متحده برای راه انداختن جنگ با عراق، می‌توان انگیزه‌های دیگری نیز برشمرد که زمینه‌های اختلاف میان قدرت‌های بزرگ جهانی را روشن تر می‌نماید و یکی از آنها ذخایر عظیم نفت عراق است که از نظر مقدار در مرتبه دوم جهانی و از نظر حجم و ارزانی استخراج، پس از ذخایر عربستان قرار دارد.

و از آن پس «آزادسازی» عراق از راه تغییر نظام، سرلوحه سیاست خارجی ایالات متحده و همپیمانانش قرار گرفت. عراق این بار به جای «دولت سرکش» بودن، در فهرست دولت‌های «محمور شرارت و پلییدی» قرار گرفت و به این ترتیب ایالات متحده بر آن شد تا با زدن رنگی مذهبی به قضیه، جنگی صلیبی برای حفظ صلح جهانی به راه اندازد و به جای پذیرش حاکمیت قانون، خود، اجرای قانون را به دست گیرد و جهان را از پلییدی پاک کند.

گذشته از بهانه‌های ایالات متحده برای راه انداختن جنگ با عراق، می‌توان انگیزه‌های دیگری نیز بر شمرد که زمینه‌های اختلاف میان قدرت‌های بزرگ جهانی را روشن تر می‌نماید و یکی از آنها ذخایر عظیم نفت عراق است که از نظر مقدر در مرتبه دوم جهانی و از نظر حجم و ارزانی استخراج، پس از ذخایر عربستان قرار دارد. ذخایر تثبیت شده عراق ۱۱۵ میلیارد بشکه بر آورد می‌شود و از آنجا که از دهه ۱۹۷۰ به بعد هیچ گونه پژوهش زمین‌شناسانه در عراق صورت نگرفته است، کارشناسان معتقدند که ذخایر این کشور باید نزدیک به ۲۵۰ میلیارد بشکه باشد. سه دهه جنگ و بی‌ثباتی در عراق مانع از توسعه ۵۵ منطقه نفتی از ۷۰ منطقه نفتی این کشور شده و ۸ منطقه نفتی از اینها به تنهایی دارای ذخیره‌ای بیش از یک میلیارد بشکه نفت ارزان و بسیار نزدیک به سطح زمین است.<sup>۱۰</sup> نشریه *The Wall Street Journal*، شرکت‌های نفتی خارجی را که در دهه ۱۹۹۰ قرار دادهایی در زمینه گسترش و بهره‌برداری از مناطق نفتی عراق بسته‌اند، در جدول زیر مشخص کرده است:

آژانس بین‌المللی انرژی نیز در ارزیابی خود از انرژی جهان، پیش‌بینی کرده بود که ارزش کل قرار دادهای خارجی عراق در آن دهه به ۱،۱ تریلیون دلار سر بزند. به این ترتیب ایالات متحده که از این حوزه و منافع دور مانده بود در صدد برآمد تا با اشغال عراق، همه این قراردادها را باطل سازد. مقامات روسی در سازمان ملل و همچنین جیمز وولسی، رئیس پیشین سازمان سیا نیز بر این نکته تأکید کرده بودند. در گزارش جیمز بیکر در آوریل ۲۰۰۱ که برای دیک چنی تهیه شده بود و

همچنین گزارش چنی که در اوایل مه ۲۰۰۱ از سوی کاخ سفید منتشر شد، ضمن تأکید بر تمایل عراق به کنار برد ابزار نفت و تهدید آبراه خلیج فارس، از ایالات متحده خواسته شده بود با هر ابزار ممکن، از جمله ابزار نظامی، برای تأمین امنیت آینده منابع نفتی خلیج فارس اقدام کند. به این ترتیب دیگر نیازی به استدلال نیست که عراق برای ایالات متحده که نفت ارزان را به جای یک امتیاز، «حق» خود می‌شمارد، تا چه اندازه ارزش دارد. افزون بر این، عراق در حاشیه منطقه نفت خیز خلیج فارس قرار گرفته است که یک پنجم نفت وارداتی ایالات متحده و کمابیش نیمی از نیاز نفتی اروپا را تأمین می‌کند و عبور آزاد نفت از آن، از منافع حیاتی ایالات متحده به شمار می‌رود.

دولت بوش در توجیه حمله نظامی به عراق رویکردی دوگانه داشت. از یک سو استدلال می‌کرد که در صورت وجود یک تهدید امنیتی، پایبندی دقیق به ملاحظات و دیدگاه‌های سازمان‌های بین‌المللی دیگر اهمیتی ندارد و از سوی دیگر می‌دانست که برای تهاجم خود به یک پوشش و دستاویز قانونی نیازمند است و به همین علت به برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مانند قطعنامه ۱۴۴۱ در نوامبر ۲۰۰۲ استناد می‌کرد که در آن به عراق هشدار داده شده بود در صورت از دست دادن آخرین فرصت خلع سلاح، گرفتار «پیامدهای وخیم» خواهد شد. اما واقعیت این بود که دولت بوش می‌خواست با مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی و استناد به دستاویزهای حقوقی، همان سناریوی از پیش تعیین شده خود را دنبال کند و برای تهاجم نظامی، هر چه بیشتر همپیمان بیابد. برای مثال، ایالات متحده توانست در قطعنامه ۱۴۴۱، عراق را به «تقض اصولی» قطعنامه‌های سازمان ملل متهم و این کشور را به «پیامدهای وخیم» تهدید کند. همین قطعنامه بود که با اینکه به نظر جان نگر و پوتنه، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل، به معنی صدور اجازه آغاز جنگ با عراق نبود، دستاویزی برای بوش و بلر شد که از آن همچون مجوز سازمان ملل برای حمله به عراق بهره گیرند.

بی‌گمان، اینکه عراق از «فرصت نهایی» خود برای خلع سلاح استفاده نکرده و در نتیجه سزاوار

● دولت بوش در توجیه حمله نظامی به عراق رویکردی دوگانه داشت. از یک سو استدلال می‌کرد که در صورت وجود یک تهدید امنیتی، پایبندی دقیق به ملاحظات و دیدگاه‌های سازمان‌های بین‌المللی دیگر اهمیتی ندارد و از سوی دیگر می‌دانست که برای تهاجم خود، به یک پوشش و دستاویز قانونی نیازمند است و به همین علت به برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مانند قطعنامه ۱۴۴۱ در نوامبر ۲۰۰۲ استناد می‌کرد.

«پیامدهای وخیم» است، باید از سوی بازرسان

نیلورده بود. شورای امنیت پس از قطعنامه ۱۴۴۱، قطعنامه دیگری که در آن عراق را به نقض قطعنامه ۱۴۴۱ متهم یا با تحمیل «پیامدهای وخیم» به آن موافقت کرده باشد تصویب نکرد، زیرا گذشته از فرانسه، روسیه و چین که عضو دائم شورای امنیت و دارای حق و تو هستند، هشت عضو دیگر غیر دائم یعنی آنگولا، کامرون، شیلی، آلمان، گینه، مکزیک، پاکستان و سوریه با صدور قطعنامه دوم مخالفت می کردند و به همین سبب بود که ایالات متحده و بریتانیا ناگزیر از پس گرفتن پیش نویس قطعنامه دوم خود شدند و از همین جا بود که مدعی شدند سازمان ملل «اراده» و «تسایل» لازم را برای حل و فصل مشکلات بین المللی ندارد و «شکست خورده است». چنین بود که کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد عملیات نظامی بر ضد عراق «مطابق» با منشور نبوده و در نتیجه فاقد مشروعیت قانونی است.

منشور ملل متحد نیز هیچ گونه مجوزی برای جنگ پیشگیرانه بر ضد یک دولت حاکم و مستقل نداده است و کاری را که دولتی ممکن است در زمانی نامشخص در آینده انجام دهد، نمی توان کاری به شمار آورد که آن دولت اکنون انجام می دهد. عملیات پیشگیرانه، به علت بی شدستی در کاربرد ابزار نظامی، به نقض اساسی تمامی حقوق بین المللی می انجامد و اگر مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گیرد، می تواند بسان چراغ سبزی برای ایالات متحده یا هر قدرت بزرگ دیگر باشد تا به تشخیص خود در هر زمان به کشوری دیگر حمله کند و در نتیجه بدگمانی و دشمنی را در سطح بین المللی گسترش دهد.

دکترین عملیات پیشگیرانه نه تنها اصل حاکمیت دولت را که سنگ بنای روابط بین الملل و نظم بین المللی کنونی است زیر پا می گذارد، بلکه بر اساس رأی دادگاه نرنبرگ خود یک جنایت جنگی محسوب می شود. قضات دادگاه نرنبرگ ضمن رد استدلال رهبران نازی در عملیات پیشگیرانه بر ضد کشورهای دیگر، آن را یک «جنگ تجاوز کارانه» دانستند که «نه تنها یک جنایت بین المللی بلکه بزرگترین جنایت بین المللی است که با جنایاتهای جنگی دیگر بسیار تفاوت دارد و

تسلیماتی سازمان ملل به سرپرستی هانس بلیکس اعلام می شد؛ ولی هنوز کار بازرسان تمام نشده و نه تنها بلیکس در گزارش های متعدد خود به شورای امنیت ناسازگاری عراق را اعلام نکرده بود، بلکه همواره خواستار تمدید مدت بازرسی و گسترش فعالیت گروه بازرسان نیز بود.<sup>۱۱</sup> بلیکس چندروز پس از سقوط بغداد در مصاحبه ای با روزنامه اسپانیایی El Pais گفت که ایالات متحده و بریتانیا برای جنگ با عراق «خیلی پیش از آن» بر نامرزی و برای مشروعیت دادن به تهاجم نظامی خود، مدارکی بر ضد عراق «جعل» کرده بودند و برای واشنگتن و لندن، موضوع تسلیحات ویژه کشتار جمعی عراق، پس از «تحقق تغییر نظام» مطرح بوده است.<sup>۱۲</sup> این اظهارات بلیکس مورد تأیید سرهنگ داگلاس فریزر، رئیس دفتر منطقه ای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در موصل عراق بود. او که جنگ را «نامشروع» می نامید، ادعای توانایی عراق برای تولید جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی یا دارا بودن آن را مورد تردید قرار می داد و با کاربرد ابزار جنگ در شرایطی که عراقی ها همکاری می کردند، مخالف بود.<sup>۱۳</sup>

از این گذشته در همه قطعنامه های سازمان ملل درباره عراق، از قطعنامه ۶۸۷ فوریه ۱۹۹۱ گرفته تا قطعنامه ۱۴۴۱، این عبارت که شورای امنیت «تصمیم دارد موضوع را همچنان زیر نظر داشته باشد» دیده می شود و این بدان معنی است که هر گونه تحول در این زمینه باید زیر نظر شورای امنیت و تابع تصمیم این شورا باشد. همچنین «پیامدهای وخیم» باید در این شورا تعریف و مجری پیامدها نیز از سوی شورا معین می شد. آمریکا و متحدان آن که منشور سازمان ملل متحد را امضا کرده اند، به خوبی می دانند که ماده ۵۱ منشور، جز حق دفاع از خود، به هیچ دولتی اجازه کاربرد ابزار نظامی برای حل و فصل مسائل بین المللی را نمی دهد و آن را مسئولیت انحصاری شورای امنیت دانسته است. این در حالی است که هیچ یک از اینها در مورد عراق راست نمی آمد؛ یعنی نه تنها ایالات متحده در موضع دفاع در برابر حمله عراق نبود بلکه اجازه تهاجم نظامی به آن کشور را نیز به دست

● دکترین عملیات پیشگیرانه نه تنها اصل حاکمیت دولت را که سنگ بنای روابط بین الملل و نظم بین المللی کنونی است زیر پا می گذارد، بلکه بر اساس رأی دادگاه نرنبرگ خود یک جنایت جنگی محسوب می شود.

تفاوت آن در این است که دربرگیرنده همه پلیدی‌ها و شرارت‌ها است.<sup>۱۵</sup> به نظر جیمز هامیل، استاد علوم سیاسی در دانشگاه لیزبستر، مستندات قانونی تهاجم به عراق در مارس ۲۰۰۳ از سست‌ترین بناهایی است که تاکنون روی شن ساخته شده است.<sup>۱۶</sup>

## آموزه اقدام مشروع فرانسه:

در مقابل، از دید دولت فرانسه، تصمیم‌گیری درباره موضوعات و مسائلی که از چارچوب یک یا چند کشور فراتر می‌رود نباید یکجانبه یا با اتکاء بر ائتلافی از چند قدرت باشد؛ بلکه برعکس، قضیه باید بر پایه چند جانبه‌گرایی که خود متکی بر قانون و اصول عدالت، همکاری و گفتگو است حل و فصل شود و تنها در این صورت است که راهکارهای پایدار پدید می‌آید. دیدگاه دولت فرانسه حاکی از اصل مشروعیت است، به این معنی که زور باید تنها بعنوان آخرین راه‌حل مورد توجه قرار گیرد و هرگونه راه‌حل پیشنهادی باید مشروعیت داشته باشد و گر نه جهان همواره درگیر جنگ‌های گذشته خود خواهد بود. سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه در ژوئیه ۲۰۰۳ در این باره گفت: «ما بارها اعلام کرده‌ایم که جامعه بین‌المللی باید وظیفه برپاداشتن صلح را عهده‌دار شود و ابزار اصلی این کار هم سازمان ملل متحد است.»<sup>۱۷</sup> در ۱۰ مارس ۲۰۰۳، یعنی ۱۰ روز پیش از آغاز تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق، ژاک شیراک رئیس‌جمهوری فرانسه نیز در مصاحبه با TF1 و France 2 دیدگاه‌های دولت فرانسه را به گونه‌ای ترسیم کرد که مخالف دکترین عملیات پیشگیرانه و اقدامات یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده بود. او گفت:

ما می‌خواهیم در یک جهان چند قطبی زندگی کنیم، یعنی جهانی با چند گروه بزرگ که تا جای ممکن روابطی منظم با یکدیگر داشته باشند؛ جهانی که در آن اروپا در میان دیگران جایگاه شایسته‌ای داشته باشد؛ جهانی که در آن دموکراسی پیشرفت کند؛ و از این رو سازمان ملل متحد که چارچوبی برای ما فراهم می‌کند و به ما انگیزه این دموکراسی و نظم را می‌دهد، اهمیت اساسی دارد. ما

باشد.<sup>۱۸</sup>

اختلاف دیدگاه‌های ایالات متحده و فرانسه درباره راهکار مؤثر و مشروع در برخورد با عراق موجب شده است برخی چنین بیندیشند که دکترین عملیات پیشگیرانه و اقدام یکجانبه ایالات متحده در تهاجم نظامی به عراق سرآغاز تاریخ مهمی در روابط بین‌الملل و سبب بروز اختلاف و شکافی ژرف میان قدرت‌های بزرگ شده است. برای نمونه، کریستوفر لین با اشاره به بیانیه مشترک گرهارد شرودر صدراعظم آلمان و ژاک شیراک رئیس‌جمهوری فرانسه در چهلمین سالگرد امضا شدن قرارداد فرانسه و آلمان از سوی شارل دوگل و کنراد آدنایر، احتمال می‌دهد که «۲۲ ژانویه ۲۰۰۳ احتمالاً تاریخ مهمی در آینده به‌شمار خواهد آمد» چرا که در این روز «پاریس و برلین با همکاری، به‌مقابله با رئیس‌جمهوری آمریکا که می‌خواسته مسئله عراق را با کاربرد زور حل و فصل کند، پرداخته‌اند.» او به کار رفتن عبارت ناسزاگونه «اروپای کهنه» از سوی دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا را نشانه «خشیم ایالات متحده» می‌داند و معتقد است که مخالفت فرانسه و آلمان با هژمونی ایالات متحده چنان جدی است که با استناد به سفر دومینیک دوویلین وزیر خارجه فرانسه به ایران چند روز پس از سقوط بغداد، احتمال می‌دهد که آلمان و فرانسه بخواهند «از کشورهایی که در فهرست هدفهای بعدی ایالات متحده هستند به گونه‌ای پشتیبانی کنند تا بتوانند در برابر سیطره منطقه‌ای ایالات متحده موازنه ایجاد کنند.»<sup>۱۹</sup>

ولی اظهارات تکمیلی رئیس‌جمهوری فرانسه و دیگر دست‌اندرکاران سیاست خارجی فرانسه و نیز اقداماتی که این کشور برای تحقق خواسته‌ها و اهداف خود انجام داده است، نشان دهنده چیزی نیست جز همسویی و همگرایی با ایالات متحده. ژاک شیراک در مصاحبه با کانال‌های تلویزیونی

## ● اختلاف دیدگاه‌های

ایالات متحده و فرانسه درباره راهکار مؤثر و مشروع در برخورد با عراق موجب شده است برخی چنین بیندیشند که دکترین عملیات پیشگیرانه و اقدام یکجانبه ایالات متحده در تهاجم نظامی به عراق سرآغاز تاریخ مهمی در روابط بین‌الملل و سبب بروز اختلاف و شکافی ژرف میان قدرت‌های بزرگ شده است.

آمریکایی CBS و CNN به گونه‌ای از دیدگاه‌های فرانسه سخن گفت که انگار در بسیاری موارد مکمل دیدگاه ایالات متحده است و اگر سیاست و عملیات نظامی ایالات متحده نبود، دولت عراق هیچ‌گاه تن به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درباره تحریم و بازرسی نمی‌داد. وی گفت:

من بیشتر گفته‌ام و مطمئنم که به علت فشار نیروهای آمریکایی و انگلیسی بوده که مقامات عراقی و شخص صدام حسن موضع خودشان را تغییر دادند و مجبور به پذیرش همکاری با بازرسان شدند که البته این همکاری در آغاز ناکافی بود ولی بعدها بنا به گفته بازرسان... خیلی بیشتر شد. من شخصاً معتقدم که آمریکاییان برنده شده‌اند و بدون شلیک حتی یک گلوله پیروز شده‌اند... احساس می‌کنم که آمریکاییان نقش بسیار مهمی داشته‌اند و باید از ایشان از جهت وارد آوردن آن فشار مؤثر سیاسی‌گذار بود اما این بدان معنا هم نیست که اگر ضرورتی نباشد ما دست به جنگ بزنیم و امروز فکر می‌کنم که ضرورتی در کار نیست... فرانسه با پذیرش قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت سازمان ملل... معتقد است که بوسیله بازرسان می‌توان به هدف خلع سلاح عراق دست یافت. به همین علت است که ما با دست زدن به جنگ مخالفیم... اگر بازرسان بگویند که عراق دیگر همکاری نمی‌کند... در آن صورت فرانسه البته موضع خود را تغییر خواهد داد... امروز وضع چنین نیست و می‌توانیم از برگ صلح که همیشه و همیشه منطقی‌ترین برگ است بهره‌گیریم... فرانسه برای خود اعتقاداتی دارد؛ معتقد است که جنگ همواره بدترین راه حل است که تنها زمانی می‌توان از آن استفاده کرد که راه حل دیگری نباشد... فرانسه صلح طلب است ولی ضد آمریکاهم نیست. فرانسه از حق و توی خود برای آزار ایالات متحده بهره نمی‌گیرد. فرانسه فقط احساس می‌کند که راه دیگری که عادی‌تر و کم‌فاجعه‌بارتر از جنگ است وجود دارد و تا زمانی که به بن‌بستی نرسیده‌ایم باید آن راه را

● می‌توان به وجود اختلاف نظر جزئی میان ایالات متحده و فرانسه، آنهم تنها درباره زمان کاربرد زور در روابط بین‌الملل، پی برد ولی به نظر می‌رسد که این اختلاف جزئی هیچ‌گاه بر دیدگاهها و منافع مشترک بسیار آنها حتی درباره عراق اثر نگذاشته و نخواهد گذاشت.

ادامه دهیم... من حتی پیشنهاد کردم که نشست سران اعضای شورای امنیت تشکیل شود تا... به سود جهان فردا بنگریم و به آنچه سود امنیتی در آن و متضمن اهداف مشترک است و نیز به کمک به مبارزه با تروریسم، مبارزه با گسترش تسلیحات و منافع مشترک خودمان بیندیشیم.<sup>۲۰</sup>

وزیر خارجه فرانسه هم در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، درست ساعاتی پیش از آغاز تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق در سخنانی در شورای امنیت سازمان ملل ضمن برشمردن دیدگاه‌های کشور متبوع خود درباره دواصل کاربرد نیروی نظامی، تنها بعنوان آخرین ابزار و مسئولیت جمعی، به روشهایی اشاره کرد که بر پایه آن بتوان «روح همبستگی را در جامعه بین‌المللی بهبود بخشید»<sup>۲۱</sup> و در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳ هنگامی که نیروهای ایالات متحده سراسر خاک عراق را به اشغال خود در آورده بودند، ژاک شیراک در یک مصاحبه تلویزیونی وحدت و انسجام دولت‌های بزرگ را (البته با عنوان جامعه بین‌المللی) شرط حل و فصل بحرانهای آینده جهان ذکر کرد و افزود:

فکر می‌کنم امروز وقتی درباره جهانی شدن صحبت می‌کنیم، هر وضع بحرانی بی‌توجه به ماهیت آن در هر بخش از جهان که باشد یک موضوع نگران‌کننده برای تمام جامعه بین‌المللی خواهد بود و در نتیجه باید بر اساس یک قاعده، یک اصل اخلاقی، یک روش اخلاقی که آن هم سازمان ملل متحد باشد که جامعه بین‌المللی را سازماندهی کرده است حتی اگر آن ابزار مستلزم تغییراتی در سازمان ملل باشد، حل و فصل شود و اگر چنین خواسته شود من مخالف آن نیستم ولی باید قاعده‌ای در کار باشد. در این زمان‌ها یکجانبه‌گرایی به این معنی که یک کشور بتواند به تنهایی هر گونه که بخواهد تصمیم بگیرد... به هیچ وجه در جهان ممکن نیست. ما نیاز به حاکمیت قانون داریم که صلح را مقدم بر هر چیز دیگر بشمارد. ما می‌خواستیم عراق خلع سلاح شود و حق با ما بود و دیگر این درگیری‌ها نبود. نمی‌دانم تسلیحات کشتار جمعی عراق کجاست،

## دیپلماسی فرانسه:

باتوجه به دیدگاههای دولت فرانسه که پیش‌تر مورد استناد قرار گرفت، می‌توان به وجود اختلاف نظر جزئی میان ایالات متحده و فرانسه، آنهم تنها درباره‌ی زمان کاربرد زور در روابط بین‌الملل، بی‌بردولی به نظر می‌رسد که این اختلاف جزئی هیچ‌گاه بر دیدگاهها و منافع مشترک بسیار آنها حتی درباره‌ی عراق اثر نگذاشته و نخواهد گذاشت. درست است که دولت فرانسه سخت در برابر قطعنامه‌های پیشنهادی ایالات متحده و بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل ایستاد و دست به تلاشی طاقت‌فرسا برای جلوگیری از تشکیل ائتلاف به رهبری ایالات متحده زد و حتی طرحی را که به ناتو اجازه می‌داد در صورت حمله‌ی عراق از ترکیه حمایت کند، تو نمود، اما همه‌ی این کارها برای راضی کردن ایالات متحده به محترم شمردن دیدگاه‌های دیگر قدرتهای بزرگ (و در اینجا دیدگاه‌های فرانسه) بود. برای مثال، فرانسه تهدید کرد که در خواست کشورهای کمونیستی سابق را که از سیاست ایالات متحده در عراق پشتیبانی می‌کنند برای عضویت در اتحاد اروپا تو خواهد کرد، اما سرانجام همه‌ی این کشورها در ۱ مه ۲۰۰۴ طبق برنامه پیشین به اتحاد اروپا پیوستند.

در این بخش خواهیم دید که دولت فرانسه چگونه از ابزار دیپلماسی برای قبولاندن این حرف خود استفاده کرده و از چه اهرمهای مؤثری بر ایالات متحده و جامعه بین‌المللی برخوردار بوده و آیا در این راه توفیقی به دست آورده است یا نه.

دولت فرانسه برای پیشبرد اهداف و خواسته‌های خود از یک رشته اقدامات دیپلماتیک بهره برده است که از مهمترین آنها دو نشست مهم دیپلماتیک بود که در آستانه حمله‌ی ایالات متحده به عراق، در پیش‌روی خود می‌دید و امید بسیار به آنها بسته بود: نخست نشست شورای امنیت در نیویورک در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ و دیگری نشست شورای اروپایی در بروکسل یک روز پس از آن؛ و برای آنکه در این نشست‌ها از قدرت چانه‌زنی مؤثر برخوردار باشد به نشست‌های چندجانبه، گفتگوهای دوجانبه و قول و قرارها در کمیسیونهای همکاری دوجانبه با کشورهای آفریقایی،

ممکن است باشد و ممکن است نباشد... ولی روندی که به ما امکان می‌داد در این باره مطمئن شویم، کار بازرسان سازمان ملل بود. آنها کارشان را آغاز کردند و همه می‌دانند و شیوه کاملاً مثبت و کارآمدی بود. آنها به وقت بیشتری نیاز داشتند تا کارشان را تمام کنند اما به آنها اجازه داده نشد و به همین علت است که من درگیر این موضوع شده‌ام.<sup>۲۲</sup>

او در ادامه برای آنکه هرگونه شائبه اختلاف میان دو کشور را بزدايد افزود: «من روابط و همکاری مناسبی با ایالات متحده دارم که البته به معنی فرمانبرداری و پیروی از آن کشور نیست... ایالات متحده نمی‌تواند به تنهایی مشکل بفرنج خاورمیانه را حل کند و فکر می‌کنم اروپا می‌تواند در این زمینه کمکهای بسیاری بکند.» در واقع هر جا که سخن از دیدگاههای به ظاهر مخالف فرانسه با عملیات پیشگیرانه ایالات متحده مطرح می‌شود، رهبران فرانسه بی‌درنگ اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه اختلاف فاحشی با ایالات متحده ندارد و زمینه‌های همکاری آن دو کشور بسی چشمگیرتر از موارد اندک اختلاف است. برای نمونه، زمانی که ایالات متحده با عراق اتمام حجت کرده و آماده جنگ شده بود، فرانسه تنها اعلام کرد: «این اتمام حجت بر ثبات جهانی اثر خواهد گذاشت.»<sup>۲۳</sup> دومینیک دوویلین هم، برای نمونه، در دیدار با جک استراو در ۹ آوریل ۲۰۰۳ در پاریس از دوستانه بودن روابط و گفتگوی همیشگی با او یاد کرد و اظهار داشت که «دو کشور ما با تاریخ و ارزش‌های مشترک به یکدیگر پیوند خورده‌اند... و روابط با بریتانیا برای فرانسه از اهمیت بسیار برخوردار است و گذشته از اختلافهایی که گاه و بیگاه ممکن است داشته باشیم، آنچه ما را متحد می‌سازد نیرومندتر از چیزی است که موجب جدایی ما می‌شود.»<sup>۲۴</sup> در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ هم که درباره‌ی زمان سپری شدن عمر حکومت موقت در عراق صحبت می‌کند و خواستار سرعت گرفتن واگذاری حاکمیت عراق به عراقیها می‌شود، بی‌درنگ از روابط گرم فرانسه با ایالات متحده در زمینه مبارزه با تروریسم و تصمیم قاطع ایالات متحده برای همکاری درباره‌ی خاورمیانه و جاهای دیگر سیاست‌گذاری می‌کند.

● فرانسه اگر هم بخواهد نمی‌تواند در پی محدود کردن یا جلوگیری از کاربرد قدرت ایالات متحده باشد و اظهارات ژاک شیراک نیز نشان می‌دهد که این کشور حتی نمی‌تواند فکر مهار کردن آمریکا یا ایجاد موازنه با آن را در سر داشته باشد، چه رسد به اینکه قدرت آن را محدود یا از اعمال آن جلوگیری کند.



آمریکایی و دولتهای همسایه عراق نیز روی برد. دولت فرانسه گرچه عضو دائم شورای امنیت و برخوردار از حق و تو است و می توانست مانع تصویب هر گونه قطعنامه در شورای امنیت شود، اما هدفش جلب اکثریت آراء در دفاع از دیدگاههای خود و ایجاد فشاری چشمگیر از سوی افکار عمومی جهانی برای به بازی گرفته شدن دیگر قدرت های بزرگ از جمله آمریکا در حل و فصل مسائل بین المللی بود.

فرانسه در اواخر فوریه ۲۰۰۳ میزبانی نشست سران فرانسه-آفریقا را در پاریس بر عهده گرفت و در آن موضوع عراق را مورد بررسی قرار داد و نظر مساعد کشورهای آفریقایی بویژه اعضای شورای امنیت را جلب کرد. همچنین تمساهی در سطح وزیران خارجه در نشست اتحاد اروپا-شورای همکاری خلیج فارس در دوحه برقرار کرد. وزیر خارجه فرانسه از نزدیک مشورت های بسیار با اروپاییان داشت، از جمله در چند نشست با آلمانی ها، انگلیسی ها، اسپانیایی ها و بسیاری دیگر در زمینه همکاری درباره آینده عراق. گفتگوهای سه جانبه فرانسه، آلمان و روسیه در پاریس نیز که به صدور بیانیه مشترک وزیران خارجه سه کشور در ۵ مارس ۲۰۰۳ انجامید، خود حاکی از پیشرفت دیپلماسی فرانسه در جلب نظر موافق دولتهای بزرگ جهانی و اروپایی عضو شورای امنیت با ادامه یافتن کار بازرسان سازمان ملل در عراق و خلع سلاح آن کشور بر طبق قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت بود.

پس از تهاجم نظامی آمریکا به عراق نیز دولت فرانسه برای حفظ «ثبات جهانی» همه تلاش خود را به کار برد تا در پیگیری اهداف خود از چارچوب دیپلماسی خارج نشود. وزیر خارجه فرانسه در ۴ آوریل به ایتالیا و واتیکان، در ۲۲ آوریل به ترکیه، در ۲۳ آوریل به اردن و روز بعد از آن به ایران سفر کرد و با مقامات این کشورها مذاکراتی انجام داد. پیام وزیر خارجه فرانسه در همه این گفتگوها، در واقع بسیج جامعه بین المللی در پشتیبانی از چندجانبه گرایی و نظم بین المللی چندقطبی و احترام به حقوق بین الملل و اصول اخلاقی که فرانسه از طراحان آن است، و در مورد عراق، حفظ یکپارچگی سرزمینی، احترام به وحدت، تشکیل

حکومت موقت و انتقالی و تعیین جدول زمانی برای خروج نیروهای اشغالگر و مسئولیت پذیری آنها بر طبق کنوانسیون های بین المللی از جمله کنوانسیون های لاهه و وین بود. پیشنهاد فرانسه در مورد منطقه خاور میانه هم به ایجاد رابطه منطقی میان دو موضوع عراق و خاور میانه از راه مبارزه با تروریسم و تشکیل کنفرانس چهار جانبه با شرکت اتحاد اروپا، روسیه و سازمان ملل و ایالات متحده برای حل و فصل مسئله اسرائیل و فلسطین بر پایه «نقشه راه» خلاصه می شود. ۲۵

دولت فرانسه همچنین اهرم دیگری در اختیار داشت و آن موضوع بدهی های عراق به باشگاه پاریس و دولت فرانسه بود. عراق تا پیش از اشغال شدن خاکش، رقمی بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت که یک ششم آن مربوط به ۱۹ عضو «باشگاه پاریس» می شد. ۲۶ فرصت مناسب برای بهره گیری از این اهرم، هنگامی بود که پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع ایالات متحده در اوایل دسامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد کشورهای مخالف حمله به عراق بوده اند از قراردادهای بازسازی آن کشور محروم خواهند شد. تا آن زمان هیچ یک از شرکت های فرانسوی که پیشتر در عراق پیمانکاری می کردند، اجازه ادامه کار نیافته بودند. ۲۷ فرانسه با کشاندن موضوع به میان شریکان خود بویژه در اتحاد اروپا و کمیسیون اروپایی، کاری کرد که ایالات متحده دست از گفته خود برداشت. یک هفته نگذشت که در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳ جیمز بیکر، فرستاده ویژه آمریکا در پاریس حضور یافت و با ژانک شیراک به توافق رسید که دو کشور در زمینه بازسازی عراق همکاری کنند و در مقابل، فرانسه در بدهی های عراق به باشگاه پاریس تخفیف اساسی بدهد.

کمیسیون های همکاری دوجانبه نیز مورد توجه دولت فرانسه قرار داشت و در تفاهمنامه هایی که در این کمیسیون ها تهیه می شد تلاش بر این بود که این دکترین مورد توجه ویژه قرار گیرد. برای نمونه در ۷ و ۸ ژوئیه ۲۰۰۳ در کمیسیون همکاری های دوجانبه فرانسه و برزیل در پاریس که به ریاست دوولین گشایش یافت، دو کشور به تفاهم هایی رسیدند که نمونه آن حمایت برزیل از دیدگاه فرانسه درباره جهان چندقطبی و مدیریت

● فرانسه از آنجا که می بیند دولتهای بزرگ اروپایی نه تمایلی برای ایستادگی بعنوان یک قطب در برابر ایالات متحده دارند و نه خود چشم دیدن چین یا روسیه را در این نقش دارد، همواره از شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان تنها مرجع تعیین مشروعیت اقدام نظامی و همچنین از یک نظام ذهنی چند قطبی ساختاری دم می زند.

## ● فرانسه و روسیه

نخستین دولتهایی بودند که تحریم سازمان ملل بر ضد عراق را شکستند و به گونه نامشروع هواپیماهای خود را در فرودگاه بغداد به زمین نشانند.

بپردازد؛ مشروط بر اینکه برنامه نفت در برابر غذا ظرف ۶ ماه برچیده و مسئولیت این کار به مقامات عراقی که به نمایندگی از نیروهای اشغالگر اقدام می کنند واگذار شود. شورای امنیت همچنین از اعضای سازمان ملل متحد خواست تا با هماهنگی با مقامات عراقی کمکهای بشر دوستانه و زیربنایی در اختیار ملت عراق بگذارند و از بازسازی عراق و پشتیبانی از اصلاحات حقوقی و قضایی و حقوق بشر در آن کشور و بازگشت پناهندگان و کمک به پلیس شهری خودداری نکنند.<sup>۲۹</sup>

اما از آنجا که تصویب شدن هر قطعنامه در شورای امنیت به معنی سازش میان اکثریت اعضای این شورا و دستکم اعضای دائم آن است، ناگفته پیداست که این قطعنامه منافع و اقدامات ایالات متحده در عراق را مورد شناسایی و پذیرش قرار داده و بر اساس آن، اقدام ایالات متحده در اشغال عراق و همچنین تداوم اشغال آن به مدت یک سال مشروعیت یافته است. البته نباید فراموش کرد که موفقیت دیپلماسی فرانسه مانند هر کشور دیگر، با جایگاه آن کشور در میان قدرت های بزرگ و در صحنه جهانی پیوند مستقیم دارد.

با توجه به اینکه فرانسه در مقایسه با ایالات متحده از مساحت ۰/۰۷ درصدی، جمعیت ۰/۲ درصدی، توان تولید ناخالص داخلی ۱۴ درصدی، تجارت بین المللی ۳۳ درصدی، هزینه نظامی ۰/۰۷۴ درصدی دارد نمی توان جز تن دادن این کشور به برتری ایالات متحده انتظار دیگری داشت و فکر کرد که برای پیگیری دیدگاهها و اهداف احتمالاً مخالف خود، جز راه گفتگو و سازش، راه دیگری را آزمایش کند.<sup>۳۰</sup> جدول شماره ۲ نشان می دهد که فرانسه اگر هم بخواهد نمی تواند در پی محدود کردن یا جلوگیری از کاربرد قدرت ایالات متحده باشد و اظهارات ژاک شیراک نیز نشان می دهد که این کشور حتی نمی تواند فکر مهار کردن آمریکا یا ایجاد موازنه با آن را در سر داشته باشد، چه رسد به اینکه قدرت آن را محدود یا از اعمال آن جلوگیری کند: این يك افسانه قدیمی است. چرا باید فرانسه بخواهد قدرت آمریکا را مهار کند؟ و اگر هم بخواهد چنین کند، چه گونه می تواند؟ این بحثی بی معنی و یکسره غیر واقعی... و خنده آور است.<sup>۳۱</sup>

چندجانبه مسائل عمده بین المللی و پشتیبانی از نهادهای چندجانبه و تأکید بر اهمیت آنها از جمله سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی از راه حل و فصل دیپلماتیک درگیری ها، و در مقابل حمایت فرانسه از بازنگری در ساختار شورای امنیت و دفاع از نامزدی برزیل برای عضویت دائم این شورا بود.<sup>۲۸</sup>

بیانیه مطبوعاتی وزیران خارجه فرانسه، روسیه و آلمان در ۲۱ مه ۲۰۰۳ در پاریس که حاکی از موضع مشترک آنها درباره شورای امنیت سازمان ملل، وحدت جامعه بین المللی و حسن مسئولیت پذیری بود، نشان می دهد که تلاش های دیپلماتیک فرانسه به گسترش این دیدگاهها به کشورهای دیگر انجامیده است تا به بهترین شکل ممکن کارایی و مشروعیت اقدام در عراق و خاورمیانه را تضمین کند. در این بیانیه خواسته شده بود که شورای امنیت سازمان ملل بطور منظم از سوی نیروهای اشغالگر و از راه نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در جریان رویدادها قرار گیرد و این سازمان به علت مشروعیت، تجربه و امکاناتش، در آینده نیز همچنان کانون اقدامهای بین المللی باشد. درباره قانونی بودن اشغال عراق، در این بیانیه درخواست شده بود که سازمان ملل اقدام نیروهای مؤتلف را در قالب حقوق بین الملل بویژه مفاد کنوانسیونهای لاهه و ژنو قرار دهد و درآمدهای نفتی عراق به درستی زیر نظر يك هیأت بین المللی شامل نمایندگان سازمان ملل و نمایندگان نهادهای مالی بین المللی قرار گیرد. همچنین بر پایه راهکار و جدول زمانی مشخص، دولت مشروع و مورد پذیرش جامعه بین المللی در عراق تشکیل شود.

همه این موارد بعدها زمینه ای شد تا شورای امنیت در ۲۲ مه ۲۰۰۳ قطعنامه ۱۴۸۳ را تصویب کند. در واقع مهمترین موفقیت دیپلماسی فرانسه هم تصویب شدن همین قطعنامه بود که در آن ضمن حذف تحریمهای مدنی عراق به دبیر کل سازمان اجازه داده می شد نماینده ویژه ای برای همکاری با نیروهای اشغالگر در بازسازی عراق و راه اندازی صادرات نفت تعیین کند و هزینه ها را از محل درآمدهای صادراتی که در يك صندوق توسعه برای عراق در نزد بانک مرکزی نگهداری می شود،

جمعی مانند سلاحهای میکروبی و زیستی و غیره... همه دموکراسی‌های بزرگ، بی‌استثنا.»

### نتیجه

به نظر نمی‌رسد که جنگ عراق نقطه عطفی در روابط اروپا و ایالات متحده باشد یا بدعت و هنجار تازه‌ای در روابط بین‌الملل برای ابراز مخالفت با واشنگتن پدید آورده باشد، بلکه در ادامه روابط صمیمی و دوستانه آنها و در جهت تثبیت و تحکیم آن است، زیرا سرانجام، تنها منافع قدرت‌های بزرگ جهانی است که محفوظ می‌ماند و آموزه‌های این دولت‌ها در صحنه بین‌المللی به اجرا درآمده و مشروعیت می‌یابد. در واقع اشتراکات تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اروپا و آمریکا در برابر غیر خودیها به اندازه‌ای فروان و پیوندشان چنان استوار است که به نظر نمی‌رسد اختلاف مؤثر و مهمی میان دیدگاه‌هایشان در برخورد با غیر خودیها وجود داشته باشد. اختلاف این دو در مورد عراق بر سر برداشت هر یک در یک

فرانسه از آنجا که می‌بیند دولتهای بزرگ اروپایی نه تمایلی برای ایستادگی بعنوان یک قطب در برابر ایالات متحده دارند و نه خود چشم دیدن چین یا روسیه را در این نقش دارد، همواره از شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان تنها مرجع تعیین مشروعیت اقدام نظامی و همچنین از یک نظام ذهنی چندقطبی ساختاری دم می‌زند. در جریان جنگ‌های داخلی کوزوو در سال ۱۹۹۹، فرانسه و همه دولتهای بزرگ اروپایی موافق بودند که شورای امنیت در دادن مشروعیت به اقدام نظامی ناتوان است و تاکنون نیز جز در موارد استثنایی نتوانسته است کار مهمی انجام دهد و فرانسه و روسیه نخستین دولتهایی بودند که تحریم سازمان ملل بر ضد عراق را شکستند و به گونه نامشروع هواپیماهای خود را در فرودگاه بغداد به زمین نشانند. از این گذشته، همچنان که ژاک شیراک نیز اعتراف کرده است «همه دموکراسی‌های بزرگ، (از جمله دولت فرانسه) با عراق در دوره صدام حسین تماس و تجارت داشته‌اند، برای نمونه در زمینه تسلیحات و جنگ‌افزارهای ویژه کشتار

● به نظر نمی‌رسد که جنگ عراق نقطه عطفی در روابط اروپا و ایالات متحده باشد یا بدعت و هنجار تازه‌ای در روابط بین‌الملل برای ابراز مخالفت با واشنگتن پدید آورده باشد، بلکه در ادامه روابط صمیمی و دوستانه آنها و در جهت تثبیت و تحکیم آن است، زیرا سرانجام، تنها منافع قدرت‌های بزرگ جهانی است که محفوظ می‌ماند و آموزه‌های این دولت‌ها در صحنه بین‌المللی به اجرا درآمده و مشروعیت می‌یابد

### جدول ۱: قراردادهای توسعه و بهره‌برداری نفت عراق در دهه ۱۹۹۰

| کشور    | شرکت                               | ذخایر (میلیارد بشکه) |
|---------|------------------------------------|----------------------|
| فرانسه  | Elf Aquitaine                      | ۲۰.۹                 |
| روسیه   | Lukoil, Zarubezneft, Mashinoimport | ۱۵۷.۵                |
| فرانسه  | Total SA                           | ۷.۳، ۵               |
| چین     | China National Petroleum           | زیر ۲                |
| ایتالیا | ENI/Aqip                           | زیر ۲                |

\* Source: Wall Street Journal, 19 September 2002

### جدول ۲: امکانات و توانایی‌های ایالات متحده و فرانسه در سال ۲۰۰۳ بر حسب درصد از کل جهان

| ایالات متحده | درصد | فرانسه | درصد  | جهان |
|--------------|------|--------|-------|------|
| ۶/۹          | ۱/۸۸ | ۰/۵    | ۰/۹۸  | ۵۱۰  |
| ۲۹۰          | ۴/۶  | ۶۰     | ۰/۹۵  | ۶۳۰۲ |
| ۱۰/۴         | ۲۱/۲ | ۱/۵    | ۳/۰۶  | ۴۹   |
| ۱/۸          | ۲۷/۲ | ۰/۶    | ۹/۰۹  | ۶/۶  |
| ۳۹۶/۱        | ۵۲/۸ | ۲۹/۵   | ۰/۰۳۹ | ۷۵۰  |

مساحت کل شامل زمین و آب‌های داخلی به میلیون کیلومتر مربع  
جمعیت به میلیون نفر  
تولید ناخالص داخلی به تریلیون دلار  
تجارت بین‌المللی به تریلیون دلار  
هزینه نظامی به میلیارد دلار

Source: <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/>

Tribune on 2 October 2002; John Pilger, Crime against humanity, New Statesman, April 14, 2003> <http://www.findarticles.com>

16. James Hamill, "The United States, Iraq, and International relations; part one: the back-drop to conflict", **Contemporary Review**, June, 2003 at <http://www.findarticles.com>

17. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/article.gb.asp?ART=36215>

18. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030311.gb.html#Chapitre1>

19. Christopher Layne, "America as European Hegemon National Interest", Summer, 2003> <http://www.findarticles.com>

20. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030318.gb.html#Chapitre3>

21. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030320.gb.html&submit.x=11&submit.Y=2#Chapote3>

22. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030716.gb.html#Chapitre1>

23. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/article.gb.asp?ART=33341>

24. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030409.gb.html&submit.x=10&submit.y=6#Chapitre1>

25. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/article.gb.asp?ART=34939>

26. <http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2003/12/031216shr-us-france.shtml>

۲۷. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در گفتگوی مطبوعاتی <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/article.gb.asp?ART=39273>

28. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030716.gb.html#Chapitre1>

29. <http://www.un.org/Depts/oip/background/fact-sheet.html>

30. Criton Zoakos, Why the world hates America: the economic explanation, **The International Economy**, Spring, 2003> <http://www.findarticles.com>

31. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030318.gb.html#Chapitre3>

زمان ویژه و دربارهٔ موقع مناسب برای استفاده از ابزار مناسب است. درحالی که از دید نومحافظه کاران حاکم بر ایالات متحده فرصت مناسب برای کاربرد ابزار نظامی فرارسیده است، دولت فرانسه معتقد است که گرچه ابزار نظامی لازم و خوب است و عضویت فرانسه در ناتو به این معنی است که این کشور از جنگ گریزان نیست، ولی این ابزار را فقط برای زمانی مناسب می داند که هنوز فرانسیده است و تا هنگامی که دیپلماسی بتواند در جهت پیشبرد اهداف مشترکی همچون مبارزه با تروریسم کارآمد و مفید باشد، باید از ابزار نظامی پرهیز کرد.

### یادداشتها

1. <http://www.diplomatie.gouv.fr/actu/bulletin.gb.asp?liste=20030320.gb.html&submit.x=11&submit.y=2#Chapitre3>

2. <http://www.findarticles.com>

3. US Interests In The Gulf, Tuesday, November 17, 1998 Published at 16:38 GMT >[http://news.bbc.co.uk/1/hi/events/crisis\\_in\\_the\\_gulf/decision\\_makers\\_and\\_diplomacy/216340.stm](http://news.bbc.co.uk/1/hi/events/crisis_in_the_gulf/decision_makers_and_diplomacy/216340.stm)

4. John Pilger, New Statesman, Dec 16, 2002> <http://www.findarticles.com>

5. Ibid.

6. The Guardian, 21 March 2003

7. The Guardian, 26 March 2003

8. Financial Times, 10 March

9. John Pilger, Op.Cit.; New Statesman, Dec 16, 2002> <http://www.findarticles.com> cited from last April's New Yorker, the investigative reporter Nicholas Lemann

10. Behind the War on Iraq: Research Unit for Political Economy, **Monthly Review**, May, 2003> <http://www.findarticles.com>

11. The Guardian, 8 March 2003

12. El Pais interview reported in The Guardian, 12 April 2003 and 11 June 2003

13. Financial Times, 9 April 2003

14. See Senator Robert Byrd of West Virginia 'We stand passively mute', The Guardian, 18 February; William Pfaff, the International Herald Tribune on 2 October 2002

15. William, Pfaff, the International Herald

### ● اشتراکات تاریخی و

فرهنگی و سیاسی و

اقتصادی اروپا و آمریکا در

برابر غیر خودیها به اندازه ای

فراوان و پیوندشان چنان

استوار است که به نظر

نمی رسد اختلاف مؤثر و

مهمی میان دیدگاههایشان

در برخورد با غیر خودیها

وجود داشته باشد.

اختلاف این دو در مورد

عراق بر سر برداشت هر

یک در یک زمان ویژه و

دربارهٔ موقع مناسب برای

استفاده از ابزار مناسب

است.